

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

نویسندگان

<sup>1</sup> روستا جمشید  <sup>2</sup> مهدیه محمودآبادی

<sup>1</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

<sup>2</sup> کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز

### چکیده

شاخه سلاجقه کرمان در حدود سال 433 هـ.ق و به همت ملک قاورد بن چغری بیگ تأسیس گردید. وی که در این سال به دستور بیگ، عازم فتح کرمان گردیده بود توانست با تصرف این سرزمین، دولتی جدید را بنیان نهد، دولتی که پس از وی نیز در خاندان او به صورت موروثی باقی ماند و تا سال 583 هـ.ق تداوم یافت. مطالعه این شاخه از سلجوقیان این نکته را روشن ساخت که گرچه در باب چگونگی شکل‌گیری دولت مذکور و وقایع سیاسی دوران حاکمیت آنها مطالبی بیان شده است، در برخی از حوزه‌ها همچون وضعیت فرهنگی قلمرو سلاجقه کرمان، اوضاع اجتماعی دوران حاکمیت این دولت و صدا البته اوضاع اداری و دیوانسالاری آن، فقری جدی احساس می‌شود. همین دیوانسالاری این دولت، نهاد وزارت آن را مورد تحلیل قرار داده و ضمن معرفی وزرای نسبتاً گمنام دولت سلاجقه کرمان، نقش و جایگاه آنان را در ساختار سیاسی و شاکله فرهنگی این دولت مشخص سازد.

### کلیدواژگان

[سلاجقه کرمان](#) [دیوانسالاری](#)

### اصل مقاله

دین اسلام در هر منطقه، متأثر از عوامل متفاوتی بوده است. لذا در نواحی مختلف، اسلام به شیوه‌های مختلف گسترش یافت.

(1)ها نیز بیش از دو قرن در مقابل لشکرکشی‌های نظامی غازیان مسلمان مقاومت کرد و به عنوان یکی از بزرگترین ثغور قلمرو اسلامی در طول آن مدت درآمده بود. اطلاع ما درباره این امر منحصر به منابع اسلامی است که فقط در شرح چگونگی پیشروی اسلام در شرق سیحون به حضور قرق‌ها اشاره کرده و شرح درگیری‌های آنها با غازیان را به صورت بسیار مختصر آورده‌اند. در طول دو قرن، به تدریج دین اسلام در میان ساکنان قلمرو و حتی خاندان حاکمه رواج یافته و به دنبال آن، در نیمه قرن چهارم، یک‌باره مسلمان شده، آن منطقه جزئی از قلمرو اسلامی گشت. پرسش اصلی مقاله حاضر این است: اسلام چگونه وارد قلمرو قرق‌ها شد؟ رابطه میان قرق‌ها و حکمرانان مسلمان در طول این دو قرن چگونه بود؟ چگونه، ها فراهم گردید؟

محدوده جغرافیایی قلمرو قرق‌ها



## اوضاع فرهنگی قلمرو قرلوقها قبل از گسترش اسلام

اهمیت فرهنگی سرزمین قرلوقها در رابطه با تاریخ استپ و ماوراءالنهر فوق العاده است. این منطقه که بین ماوراءالنهر با چین و مغولستان قرار داشت، پل ارتباطی آن دو منطقه با ماوراءالنهر به شمار می آید. اهالی فرارود همیشه در انجام تجارت متهور بودند. تردد تجار سغدی به چین، موجب شکل‌گیری و احداث شهرهای بسیاری بر کران راه تجاری، در منطقه هفت‌آب، گردید (خردادبه، صص 28 29، قدامه، صص 204 206؛ مقدسی، صص 220). جز نام، اطلاع دیگری از این شهرها نداریم و تعیین ل بیشتر آنها دشوار است. اما وجود این شهرها حاکی از وجود یک بافت فرهنگی و مدنی در آن منطقه است. اگرچه از زمان بنا، کیفیت، بزرگی و کوچکی این شهرها و روابط آنها با یکدیگر و سیستم اداری - سیاسی حاکم بر آنها، چیزی دانسته نیست، سغدی‌بودن اسامی این شهرها و تصریح محمود کاشغری بر نقش سغدی‌ها در ساخت این شهرها، مبین ماهیت ایرانی (= سغدی) بافت فرهنگ و مدنی رایج در هفت (84؛ کاشغری، ج 1 392 29 317)، که با توجه به تداول استفاده از القاب فرمانروایی ایرانی نظیر دهقان و شاه (گردیزی، صص 596) بعد، می‌توان استنباط کرد که به عنوان بافت غالب، دوام یافته است. این بافت فرهنگی، بتدریج قبایل ترک حاضر در منطقه را تحت‌تأثیر قرار داده و تمدن دورگه‌ای ایجاد کرد که می‌سغداقی نامید.

در حوضه رود تاریم نیز حضور قبایل ایرانی در این منطقه، هزاره اول ق.م و تردد گسترده تجار ایرانی در آن منطقه از دو مسیر تجاری فرغانه و بدخشان به سوی چین (121)، یک بافت فرهنگی ایرانی ایجاد کرده بود که با غلبه ایلات ترک در منطقه دوام آورده و بتدریج حالت دورگه‌ای به‌خود گرفت که به کنجاک از آن یاد شده است (کاشغری، 1 29 3 84). در این منطقه نیز مهاجرنشینان ایرانی (=سغدی) ایستگاه‌های تجاری متعددی ساخته، با نام سغدی گذاری کرده بودند (کاشغری، ج 1 60 364 339؛ گردیزی، صص 563 62). ذکر نام کرسی این منطقه، کاشغر، به‌عنوان متصرفات ساسانی در کتیبه (جواد مشکور، ج 1 187)، نیز مؤیدی دیگر بر غلبه فرهنگ ایرانی بر این ناحیه است. با دآوری از روی نام سغدی شهرها، می‌توان فهمید که دامنه این نفوذ فرهنگی تا دورترین نواحی ترکستان شرقی، پیش رفته بود (حدود العالم، 77؛ بارتولد، گزیده مقالات، صص 60).

این بافت مدنی و فرهنگی ایرانی، در قالب مذاهب متمدن مانوی، زردشتی و مسیحی که از فرهنگ بدویان با اندیشه‌های مذهبی ابتدایی کاملاً متمایز بود (گردیزی، صص 577)، متبلور گردید. هر یک از این مذاهب با جلب گروهی از این ایلات بدوی به توانستند بر این ایلات تأثیر بگذارند (ابودلف، گ 247 - 248 الف؛ نرشخی، صص 117). با غلبه خاقانات ترک و مهاجرت جمعی از ایلات ترک به این نواحی از قرن ششم میلادی، این بافت فرهنگی بر آنها اثر گذاشته و ضمن آشناساختن آنها با زندگی یک جانشینی، زمینه اختلاط نژادی میان آنها فراهم شده بود (ابن‌خردادبه، صص 31؛ یاقوت، ج 2 23).

ها بر منطقه، این بافت فرهنگی - مدنی آسیب دید زیرا خوی بدوی این ایلات باعث ویرانی برخی شهرهای منطقه گردید (حدود العالم، صص 82) تازهای مکرر ایغورها و قرقیزها در بخش شرقی و شمس شرقی این قلمرو (83)، به قرلوقها فشار آورده و با توجه به خصومت آنها با مسلمانان، در انزوا و محاصره قرار گرفتند و در نتیجه مجبور شدند با ساکنان منطقه، راه سازش پیش گرفته و هرچه بیشتر از آنها تأثیر بپذیرند. این زمینه فرهنگی چنان زندگی ها را تحت‌تأثیر قرار داد که برخی از آنها، از زندگی ایلی دست کشیده و به کشاورزی مشغول شدند (حدود العالم، صص 81). بنابراین، نسبت به دیگر ایلات ترک، آمادگی بیشتری جهت نفوذ فرهنگ اسلام پیدا کردند.

## لشکرکشی‌های نظامی اعراب مسلمان به قلمرو قرلوقها

### - غازیان مسلمان

یکی از شایع‌ترین راه‌های گسترش اسلام، اعزام سپاهیان مسلمان و تصرف نواحی مورد نظر است تا در سایه غلبه سیاسی به تدریج مقدمات گرایش اهالی به اسلام فراهم گردد. بخش اعظم ایران و ماوراءالنهر نیز از این طریق مسلمان شدند لذا طبیعی بود که نخستین روش برای گسترش، ها، توسل به همین شیوه باشد. نخستین باری که از قرلوقها در منابع خبر می‌رسد 134 هـ.ق است که اعراب مسلمان در شرق سیحون و اطراف طراز با سپاه چینی به سرکردگی کائو هسین شیبه (kao-hsien-shih) جنگیده و بر آنها غالب آمدند (امامی، صص 250 251 Gibb, p.96). اما با توجه به قتل ابومسلم در

136 هـ.ق و به دنبال آن جنبش‌های متوالی که در خراسان و ماوراءالنهر در طول قرن دوم به وقوع پیوست، عملاً پیشروی غازیان در سیحون، متوقف شد. قیام رافع لیث، در واپسین سال‌های قرن دوم، و پیوستن غازیان به او، به قبایل غیرمسلمان ساکن در مناطق مرزی به‌ویژه قرلوق‌ها، فرصت داد تا تحت‌عنوان حمایت از رافع، سپاهیان خود را به‌داخل قلمرو اسلامی اعزام کرده و تا سمرقند تردد کنند (یعقوبی، ج 2 ص 306). در این روند، قرلوق‌ها توانستند مناطقی از نواحی شرقی قلمرو اسلامی در فرغانه، چاچ و اسپجیاب را در تصرف بگیرند.

با دستیابی مأمون بر خلافت، دفاع از ثغور اسلامی در ماوراءالنهر به خاندان سامانی واگذار شد که به مبارزه با قرلوق‌ها مشغول شدند (بلذری، ص 416؛ بیهقی، ص 68). آنها، در طول نیمه اول قرن سوم، به تدریج ایلات قرلوق را عقب رانده و نواحی شرق فرغانه را جزء دارالاسلام ساختند (استخری، ص 267). 225 هـ.ق، چاچ و اسپجیاب را نیز بازپس گرفتند (سمعانی، 3 201). که این خردادبه در نیمه قرن سوم پاسگاه‌های مرزی غازیان مسلمان را در پاراب می (خردادبه، 31).

در نیمه دوم قرن سوم، نصر بن احمد بن اسد سامانی نیز غزوات خود با قرلوق‌ها را به‌ویژه در هفت‌آب ادامه داد (استخری، 229)، اما با روی کار آمدن امیر اسماعیل سامانی (حک: 279 295 هـ.ق) اوضاع متحول شد. او در سال 280 هـ کانون تمرکز قرلوق‌ها را در اطراف رود طراز مورد حمله قرار داد و با شکست سنگین خاقان قرلوق و اسارت خاتون و عده کثیری از سپاهیان او، طراز را فتح کرد (مسعودی، ج 2 ص 608 609؛ طبری، ج 8 ص 167). این موفقیت امیر سامانی، خاقان قرلوق را ناچار ساخت تا مرکز قلمرو خود را از هفت‌آب به کاشغر منتقل سازد. تلاش‌های او برای استرداد اراضی از رفته در ادامه حکومت اسماعیل و ایام حکومت امیر احمد اسماعیل (حک: 295 301 هـ.ق) نیز ناکام ماند (عربی، ص 44 جوزی، 6 43 77 78؛ ذهبی، ج 13 ص 482؛ ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص 214).

از این زمان به بعد هیچ خبری از منازعات مرزی بین غازیان مسلم ها در منابع درج نشده است. اما چند دهه بعد، از غلبه قفار بر شهر مسلمان‌نشین بلاساغون در کنار رود چو خبر می (الملک، ص 290)، این بدان معناست که قلمرو اسلامی تا رود چو گسترش یافته است و البته به علت سکوت منابع، بعید بتوان این امر را نتیجه اقدام غازیان دانست. همچنین درخواست خاقان قرلوق از امیر سامانی مبنی بر پرداخت خراج بلاساغون نیز مؤید دیگری است که این منطقه را غازیان مسلمان فتح نکرده‌اند (ابن زبیر، ص 140). استیلای مسلمانان تا دره رود چو و عقب‌نشینی خاقان قرلوق به کاشغر، راه را برای اثرگذاری فرهنگی بر قرلوق‌ها هموار ساخت.

#### مبادلات فرهنگی و صدور اسلام در قلمرو قرلوق‌ها

ها، سرشار از مراتع غنی بود که در طول زمان، بسیاری از اقوام دامپرور و ایلپاتی را به خود جلب کرده، و حضور گسترده این ایلات در منطقه و رونق دامپروری، یک بافت ایلپایی به منطقه داده بود (بارتولد، تاریخ هفت 19 27 32 35 57).

این زندگی ایلپاتی از چند جهت با گسترش اسلام در تضاد بود: یکی اینکه اساس زندگی ایلپایی در استنب بر قتل و غارت استوار بود که با اصول اساسی تعالیم اسلام مبنی بر نهی از این رفتارها، در تعارض بود (یاقوت حموی، ج 2 ص 24). رزمی فوق‌العاده این ایلات که مانعی اساسی برای پیشروی غازیان مسلمان بود. سوم، کمبود فضای مسکونی شهری بود که امکان پیشروی غازیان مسلمان را سد کرده بود. چهارم اینکه در زندگی ایلپایی معمولاً تصمیم اصلی را رؤسا و خوانین می توجه به اینکه، آنها در صورت پذیرش اسلام موقعیت خود را از دست می‌دادند، از این قضیه طفره می .

اگر چه این قرلوق‌ها، راه پیشروی سپاه اسلام را سد کرده بودند، اما مذهب و تفکر بدوی آنها، در قیاس با فرهنگ متعالی اسلام، در مراتب بسیار پایین‌تری قرار داشت. بنا براین، راه مبادلات فرهنگی باقی‌مانده و صدور اسلام از این طریق آغاز شد.

#### - مرادوات سیاسی

یکی از معمول‌ترین روش‌های اثرگذاری فرهنگی در قلمرو قرلوق‌ها، مرادوات سیاسی بین آنها و حکمرانان مسلمان بود. متأسفانه اطلاع زیادی در خصوص کم کیف تردد سفیران فیما بین آنها در دست نیست. دعوت ایلات بیابانگرد به پذیرش اسلام

مطابق عرف اسلامی همیشه معمول بوده و خلفای اموی نیز انجام می‌دادند (یاقوت حموی، ج 2، 24).

در عهد مهدی خلیفه عباسی، نیز سفیری نزد قرق‌ها اعزام شد. اهمیت این مذاکرات و تأثیر آن در امنیت ثغور اسلامی چنان بود که آن را به عنوان مسلمان شدن جیغوی قرق ذکر کرده‌اند (یعقوبی، ج 2، 306). هارون الرشید (حک: 170 193 ه.ق)، نیز با احساس خطر از پناهنده شدن یحیی بن عبدالله علوی به خان قرق، سفیری نزد وی فرستاد و خواست تا از حمایت یحیی دست بردارد (حسنی، صص 56 57). رافع بن لیث (190 194 ه.ق) نیز در جریان قیام علیه هارون الرشید، از قرق‌ها یاری طلبید، و سپاه خلیفه که سرکوبی قیام او را منوط به قطع یاری قرق‌ها از وی می‌دانستند، به مذاکره و گفتگو با قرق‌ها پرداخته و درخواست کردند تا از حمایت رافع دست بردارند (یعقوبی، ج 2، 305؛ ابن اثیر، ج 6، 225).

به تصریح جمال قرشی، امیران سامانی نیز پس از فتح اسپجانب به مذاکره با قرق‌ها روی آورده و هیئت‌های سفارت از هر دو سوی روان بود (جمال قرشی، ص 1194). امیر اسماعیل سامانی در جریان فتح طراز به صورت موقت این روابط دوستانه را قطع کرد. اما از آن پس، دوباره طرفین به تعامل مسالمت‌آمیز روی آوردند (جمال قرشی، ص 1194) گزارشی از ابن اثیر حاکی از آن است که دربار سامانی، رؤسای ایلات ترک مجاور مرزهای خود را که خاقان قرق هم یکی از آنهاست تحت قرار داد تا برخی از فرزندان خود را به عنوان گروگان، به بخارا اعزام دارند (ابن اثیر، ج 8، 415). بدیهی است که اقامت این گروگان‌ها در قلمرو اسلامی، بایستی تأثیر عمیقی بر آنها داشته باشد. همچنین در اوج قدرت امیرنصر (حک: 330 331 ه.ق)، هیئت سفارتی از ترکستان شرقی به بخارا آمده و تقاضای پرداخت خراج عقب 27 سال گذشته را داشت<sup>(3)</sup> (زبیر، ص 140). امیر نصر با جلالی شاهانه از آنها استقبال کرد و از این طریق چنان آنها را تحت تأثیر قرار داد که برخی رخان، آن را دلیل اصلی مسلمان شدن خان قرق دانسته (زبیر، ص 150).

علاوه بر این، قرق‌ها، پس از شکست از سپاه اسلام، پرداخت خراج را متعهد شدند (مقدسی، ص 220) طبیعی است که در موسم دریافت خراج، عده‌ای از محاسبان، دبیران و سپاهیان مسلمان برای دریافت آن به میان قرق‌ها رفته باشند و یا بالعکس، ای از افراد قرق برای تحویل خراج پذیرفته شده، به قلمرو اسلامی بیایند. این قضیه نیز یکی دیگر از درجه‌های تماس بین ها و مسلمانان بود.

عامل دیگری که به انتشار تعالیم اسلامی کمک کرد، پناهنده شدن حکمرانان مسلمان تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. حضور درازمدت این افراد، نیز یکی دیگر از درجه‌های آشنایی قرق‌ها با تعالیم اسلامی بود.

در جریان قیام اسحاق 301 ه.ق علیه امیر نصر احمد (حک: 301 331 ه.ق)، فرزندش الیاس اسحاق نیز به حمایت از پدر برخاست. حموی بنعلی سپهسالار سامانی، در سال 301 توانست این شورش را مغلوب و سلطه امیر سامانی را تا اقصی حدود قلمرو شرقی سامانی گسترش دهد (طبری، ج 8، 255 256؛ نرشخی، ص 130). با شکست و اسارت اسحق (سمعی، ج 3، 201) یاس به کاشغر گریخت. خان قرق، سعی داشت تا با حمایت از وی و بر غازیان مسلمان بر مرزهای خود بکاهد. اما در نتیجه مقاومت غازیان و امیر سامانی، الیاس و خان قرق از ادامه این تلاش دست برداشتند (ابن اثیر، ج 8، 80 132 134). با داوری از روی گفته‌های جمال قرشی، الیاس از این پس به زندگی صوفیانه روی آورد و از خاقان قرق خواست تا در منطقه ارتوج (مرکز تجمع کاروان‌های تجاری) قطع‌زمینی به اندازه یک پوست به او بدهند تا در آن فقط عبادت کند. حقارت این درخواست، با شگفت‌زده نمودن همه اطرافیان خان، تأثیر عجیبی بر آنها گذاشت. او سپس در ارتوج ساکن شده و در هنگام لزوم هدایایی از کاروان‌ها برای خان تهیه می‌کرد تا به تدریج توجه خان و اطرافیان را به کالاهای برگزیده بازرگانان جلب کرد (جمال قرشی، صص 1194 1195). به نظر می‌رسد که اقامت طولانی وی در منطقه، او را به فراگیری زبان ترکی واداشته باشد. چنان‌که در هنگام دیدار اعضاء خاندان حکومتی از کاروان‌ها برای انتخاب و خرید کالاهای مناسب، او خود را به آنها نزدیک نموده و با خوشرویی به گفتگو با آنها می‌پرداخت. ظاهراً آشنایی او به زبان ترکی او را به عنوان مترجم بین قرق‌ها و بازرگانان در آورده بود، چنان‌که پرسش‌های آنها راجع به بازرگانان و حرکات مذهبی‌شان را پاسخ می‌داد. از آنجا که این کار را پنهانی انجام می‌داد پس بایستی خود به زبان ترکی مسلط بوده باشد. بنابراین، فقط او می‌دانست که چه کسانی به صورت پنهانی مسلمان شده در نتیجه عملاً نقش رهبری و حلقه ارتباطی بین این افراد را داشت. لذا نقش او در آموزش تعالیم مذهبی به قرق‌ها و سپس هماهنگ نمودن آنها با یکدیگر چنان نقش کلیدی‌ای به

وی داده است که در روایات موجود به‌عنوان تنها عامل اسلام قرلوق‌ها، از او یاد شده است ( تذکرة بغراخان، ص 94).

به تصریح مورخان، یکی از علمای دهری‌مذهب، برای فرار از نظارت حکومت سامانی، به قلمروی قرلوق‌ها گریخت. او خود را به دربار خان رسانده و او را به حمله علیه بلاساغون و هفت‌آب تحریک نمود (ابن زبیر، ص 140). یکی از خلیفه عباسی موسوم به ابومحمد عبدالله بن عثمان الوائقی نیز به ماوراءالنهر رفته و می‌خواست حمایت امیر سامانی را جلب و به بغداد لشکرکشی نماید اما وقتی پاسخ مساعد دریافت نکرد، به قلمرو قرلوق‌ها، نزد بغراخان هارون، حکمران قرلوق‌ها رفت (ثعالبی، ج 4، 192؛ ابن فوطی، ج 2، 564). یک‌سو به نهادینه‌شدن تعالیم اسلامی در نزد قرلوق‌ها و از دیگر سو به تشدید مخالفت بغراخان با سامانیان کمک کرد.

پراکندگی جغرافیایی قرلوق‌ها از تاریخ تا بالخاص آنها را بر کران راه‌های تجاری ایران و هند به چین قرار داده بود. با توجه به در این منطقه و ضرورت اقامت آنها در مراکز تجاری و لزوم تعامل با اهالی جهت فروش محصولات خود، که به تبادل فرهنگی میان آنها منجر می‌شد، بایستی این امر نقش عظیمی در تبیین، تبلیغ و گسترش تعالیم اسلامی در آن منطقه داشته باشد. بنابراین نفوذ صلح‌آمیز فرهنگ اسلامی به‌وسیله روابط تجاری، نسبت به موفقیت سربازان مسلمان، نقش بسیار مهمی را در سرنوشت قرلوق‌ها ایفا کرد.

بر اساس منابع اسلامی، دو شاهراه عمده تجاری بین آسیای غربی و هند با چین، از قلمرو قرلوق‌ها می‌گذشت؛ یکی جاده‌ای که از سمرقند به چاچ و از طریق هفت ( و سوی دریاچه ایسبک کول) به سوی چین می‌رفت (گردیزی، صص 595 597) دیگر راه تجاری عمده‌ای که از بلخ و بدخشان به کاشغر در حوزه رود تاریخ وارد شده و محل تردد کاروان‌های زیادی از تاجران آسیای غربی و هند به سوی چین (یا بالعکس) بود (حدودالعالم، ص 105). این هردو راه در شرق ترکستان به هم پیوسته و به چین می‌رفت.

همچنین یک کانون تجاری دیگر فرغانه بود که با یک راه از طریق هفت‌آب به برسخان در شرق ایسبک‌کول می‌رسید و یک راه نیز به کاشغر می‌رفت (مقدسی، ص 265). در نتیجه، بازرگانان فراوانی از نقاط مختلف جهان در این منطقه تردد می‌کردند. این تجار ضمن انتقال کالاهای تجاری چین به آسیای غربی (و بالعکس) به تبادل کالاهای خود با ایلات قرلوق و دیگر ایلات اوراسیا می‌پرداختند؛ برای این کار نیز در اردوگاه‌های تجاری در قلمروی قرلوق اقامت می‌کردند. کثرت تردد تجار در این منطقه چنان بود که در شهر کوچک شلجی در اطراف طراز، جدای از تجار نواحی مختلف، فقط ده‌هزار تاجر اهل اسپهان در آن زندگی می‌کردند (مقدسی، ص 220؛ یاقوت، ج 3، 358). بلاساغون نیز یک مرکز تجاری عمده و محل تجمع بازرگانان مختلف از همه‌جای جهان به حساب می‌آمد (117) م شهرهای واقع بر سر راه‌های مذکور محل گردآمدن بازرگانان مختلف بود. تردد تجار و انتقال کالاهای متنوع (نظیر جامه‌های پشمی و شیری، شکر، یاجز آن) به‌این سرزمین، که تا آن زمان ندیده و نجشیده بودند، به تدریج باعث شد تا این ایلات « (جمال قرشی، 1194) برخی از سران این کاروان‌ها برای آنکه شرایط مناسب‌تری برای مبادلات خود فراهم آورند، بخشی از کالاهای گزیده خود را به‌صورت هدیه به خاندان حاکمه تقدیم می‌کردند. در تداوم این روند، اعضای خاندان حاکمه قرلوق نیز به این کالاهای خو گرفته و با نزدیک‌شدن به کاشغور می‌کوشیدند تا بهترین کالاهای آنها را خریداری نمایند (جمال قرشی، ص 1195). مشاهده فعالیت‌های مذهبی تجار مسلمان به‌ویژه بانگ اذان و در پی آن نماز (البته نماز جماعت) پرسش‌های فراوانی را در اذهان این مردم ایجاد نمود و در پاسخ به پرسش راجع به این فعالیت‌های مذهبی، شرحی از آداب و احکام اسلامی را می‌شنیدند (جمال قرشی، 1195).

از طرف دیگر استقرار غازیان در رباط‌های مرزی، به ایجاد برخی مرادفات در بین آنها منجر می‌شد. نقش این قشر، به‌ویژه ها، نمایان شد. چرا که بعد از مسلمانان ق بغراخان، گروهی از همین غازیان به یاری وی شتافته و بعد از غلبه بر آبتاش، او را حمایت کردند تا خان بزرگ قرلوق را از میان برده و ضمن غلبه بر کاشغر دین اسلام را رسمیت بخشد (جمال قرشی، ص 1195). از آن پس، گروهی از غازیان مسلمان، در رباط‌های منطقه، مستقر گردیده و به مقابله با ایلات غیر مسلمان شمالی و شرقی پرداختند (مقدسی، ص 220). حضور مداوم این غازیان در قلمرو قرلوق‌ها هم به نهادینه

شدن تعالیم اسلامی در آن منطقه کمک کرد.

### - مبلغان مذهبی

با توجه به علاقه‌ای که مسلمانان به صدور اسلام در میان غیرمسلمانان داشتند و فضایی که برای این کار برشمرده‌اند (تذکره بغراخانی، ص 93 94)، طبیعی است که برخی از عالمان مسلمان تلاش کنند که عده‌ای را به اسلام دعوت کنند. با داوری از روی روایتی از الحاکم نیشابوری که سمعانی (ج 5 ص 89) را حفظ کرده می‌توان استنباط کرد که این مبلغان در قلمروی ها نیز فعال بوده‌اند. بر اساس این روایت، یکی از علمای مسلمان به نام ابوالحسن محمد سفیان الکلماتی، از 343 هـ.ق به دربار قراخانیان<sup>(4)</sup> پیوسته و در حدود 350 هـ.ق درگذشته است. بارتولد و به تبع وی پژوهشگران جدید، بخشی از فرایند اسلام‌پذیری قراخانیان را به فعالیت‌های این شخص نسبت داده‌اند (بارتولد، ترکستان‌نامه، ج 1 ص 544 545؛ ریچارد فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ص 165؛ همو، سامانیان، ص 135 Bosworth.E.C "Ilek – 216" v.3, pp.1113–1117). در تذکره بغراخانی نیز ابونصر سامانی به‌عنوان مبلغی مذهبی نمایانده شده که در عالم رؤیا از حضرت رسول (ص) دستور گرفت تا برای تبلیغ اسلام در میان قرق‌ها به کاشغر برود. او در کسوت بازرگانان به آن منطقه رفت و 7 سال به تبلیغ در آن ناحیه پرداخت و در 350 هـ.ق درگذشت (تذکره بغراخانی، صص 86 91). با توجه به مشابهت زیاد دو روایت و تقارن زمان حضور، فعالیت و مرگ هر دو (از 343 350 هـ.ق) می‌توان تصور کرد که بخشی از آنچه که به نام ابونصر سامانی ثبت شده، بازتابی از فعالیت‌های کلماتی و تأثیر او در اسلام‌پذیری قرق‌ها باشد. علاوه بر این زبیر هم از حضور یک عالم ده‌ری‌مذهب در قلمرو قرق‌قل از 327 خبر می‌دهد و بخشی از فرایند آشنایی قرق‌ها با اسلام را به نحوی می‌توان نتیجه فعالیت او دانست (ابن زبیر، ص 140).

### - مهاجرت سادات علوی به قلمرو قرق‌ها

بحث درباره علل و چگونگی مهاجرت سادات به نواحی شرقی قلمرو اسلامی خارج از حوصله بحث حاضر است؛ فقط اشاره می‌کند که بر اساس روایت شرف‌الزمان مروزی، در اواخر دوره اموی گروه‌هایی از سادات به‌صورت فردی و جمعی به قلمروها مهاجرت کردند (مروزی، ص 5). با تشدید آزار سادات از سوی عباسیان، به ویژه از زمان منصور (حک: 159 137 هـ.ق) بعد، روند مهاجرت سادات به نواحی دوردست افزایش یافت (یعقوبی، ج 2 ص 283 286). از جمله این سادات، یحیی بن عبدالله است که پس از واقعه فح (169) به میان قبایل قرق<sup>(5)</sup> رفته است (حسنی، ص 56). تعالی اندیشه‌های مذهبی این سادات نسبت به عقاید شمنیستی ترکان، باعث تمایل و جذب آنها به تشیع و در نتیجه حمایت از آنها گردید. چنان‌که یحیی در نیم اقامت خود، توانست خان قرق را که به او پناه داده بود، برای پذیرش اسلام آماده نماید (حسنی، ص 57) بته اگر بتوان به روایت ابودلف خزرچی اعتماد کرد، او موفق شده بود تا تعداد قابل‌توجهی از قرق‌ها را به مذهب زیدی درآورد (247 ب). به دلایلی که بر ما معلوم نیست یحیی از ادامه کار خود منصرف و به سرزمین دیلم پناه برد. البته راهی که او بازگشوده بود هیچگاه بسته نشد و از آن پس تعداد زیادی از سادات روانه ماوراءالنهر شدند و در شهرهای مختلف خراسان و ماوراءالنهر به‌ویژه در بخش شرقی آن یعنی فرغانه که در مجاورت مستقیم ایلات بیابانگرد واقع بود، مستقر گردیدند. چنان‌که آن منطقه به‌عنوان یکی از مراکز تجمع سادات درآمد های بعد در قلمرو قرق‌ها همچنان متنفذ و محترم ماندند (رحمتی، صص 95 97)

### شیعیان و نفوذ اسلام در قلمرو قرق‌ها

یکی از نحل‌های مذهبی اسلام، شیعیان بودند که با نگرش خاص خود به زعامت جامعه اسلامی در تقابل با خلفاء قرار گرفته و مورد تعقیب آنها واقع و به نواحی دوردست مرزی گریختند. شرق ماوراءالنهر نیز مطمح نظر این شیعیان قرار گرفت. آنها با استقرار در این منطقه، ضمن ایمن‌ماندن از تعرض عمال خلیفه، مکانی برای گسترش عقاید خود از طریق غذا یا تبلیغ در میان ایلات غیرمسلمان قرق به که ها مخالفان خلیفه را در قلمرو خود پناه می‌دادند، شیعیان نیز توانستند به عنوان یک جریان مسلمان و مخالف خلیفه در میان قرق‌ها تردد داشته باشند. بارزترین جلوه حضور و فعالیت شیعیان در قلمرو قرق مربوط به حضور یحیی عبدالله در آن منطقه است که با 170 ر از شیعیان، به آنجا رفته بود (حسنی، ص 56).

گرایش بغراج‌ها به مذهب زیدی (یاقوت، ج 5 ص 441 442)، احترام به سادات علوی در قلمرو قرق‌ها (رحمتی، صص 95

97)، گسترش تشیع در نواحی شرقی ماوراءالنهر و اقتدار آن به ویژه در ایلاق و فرغانه (ابن بابویه، ج 1 2 3) فعالیت گسترده اسماعیلیان در نواحی شرقی (بغدادی، صص 176 175؛ نسفی، صص 48 87 533 فوطی، ج 2 398) استفاده خوانین قرقلوق در سال‌های بعد از نام امامان شیعه برای نام‌گذاری فرزندان خود (Davidovich, p.121)، و همچنین بی توجهی خوانین قرقلوق به خلافت عباسی حتی پس از غلبه بر ماوراءالنهر (صابی، صص 420 424؛ بارتولد، ترکستان‌نامه، ج 1 577 Lane Pool, v.2, p.120)، می‌تواند مؤید نفوذ و تأثیر قابل‌توجه شیعیان در گسترش اسلام در میان قرقلوق‌ها باشد.

### رسمیت اسلام در قلمرو قرقلوق‌ها

با توجه به آنچه گفته شد، نحوه تأثیرپذیری قرقلوق‌ها از مسلمانان ماوراءالنهر، معلوم گشت اما هنوز دو پرسش اساسی باقی مانده است و آن اینکه قرقلوق‌ها دقیقاً در چه زمانی مسلمان شدند؟ و دیگر اینکه روند گرایش قرقلوق‌ها به دین اسلام و رسمیت این دین در قلمرو قرقلوق چگونه بود؟ اطلاعات و اخبار مربوط به زمان و چگونگی رسمیت اسلام در میان قرقلوق‌ها متنوع، مبهم و گاهی متناقض است. در حالی که ابن‌زبیر آغاز اسلام‌پذیری قرقلوق‌ها را بعد از بازگشت سفیران خان از بخارا در 327 هـ.ق می‌داند (زبیر، ص 150)، منابع تاریخ بغداد این قضیه را به آخرین سال حکومت امیر عبدالملک (349 هـ.ق)، نسبت داده (مسکویه، ج 3 181 اثر، ج 8 532؛ ابن‌عبری، تاریخ، 61). برخی پژوهشگران به خطا اسلام‌پذیری (ها را قبل از 308 هـ.ق دانسته (Hanlilar Pritsak "Kara v.6, p.253 151 1", ).

موجود، تنها مورخی که شرح کامل‌تری از چگونگی مسلمانان ها آورده، ابوالفتوح عبدالغافر الحسین الالمعی (م 470) بوده که در تاریخ کاشغر این شرح را آورده است. متأسفانه اثر المعی از میان رفته و در دست نیست اما چهار تحریر جداگانه از روایت وی را در منابع بعدی می‌توان دید که صرف‌نظر از اجمال یا تفصیل آنها مکمل یکدیگر به‌شمار می‌آید.<sup>(6)</sup> این روایات (به عنوان قطعات تنها روایت موجود)، شرحی آمیخته با افسانه از زمان و چگونگی نفوذ اسلام در کاشغر به می‌دهند. به‌رغم اختلاف، اغلاط و ناهماهنگی فاحش در این قطعات، برخی نکات مشترک دیده می‌شود که با تمرکز بر آنها و همچنین از قیاس آنها با دیگر روایات تاریخی می‌توان زمان و روند این قضیه را تعیین کرد.

اگر چه منابع موجود، اسلام‌پذیری قرقلوق‌ها و ستق بغراخان را در کاشغر دانسته‌اند، به دلایل زیر به نظر می‌رسد که این فرآیند نخست در هفت‌آب روی داده و سپس به کاشغر منتقل شده باشد:

1 در همه روایات، نخستین خان مسلمان قرقلوق، یعنی ستق را با لقب بغراخان نوشته‌اند. با توجه به ساختار قدرت قراخانی و اینکه در نزد قرقلوق‌ها یک سیستم سیاسی دو خانی (دو پادشاهی) معمول بود که بر اساس آن خان بزرگ با عنوان قدرخان یا ارسلان خان در کاشغر (ترکستان شرقی) مستقر می‌شد و خان بدیل (یا شریک خاقان) با عنوان بغراخان در هفت بلاساغون حکومت می‌کرد (Pritsak "Kara - Hanlilar", v.6, pp.252-254)، می‌توان استنباط کرد که ستق‌خان نیز این منصب را داشته است.

2 ایلبایاتی‌بودن حکومت قرقلوق‌ها، که بر اساس آن اعضای خاندان حاکمه، همه خود را در حکومت سهیم می‌دانستند. همین رسم، بعد از مرگ پدر ستق‌خان، عموی ستق‌خان با نام اغولجاق، جانشین برادر شده و طبق رسم معمول با بیوه سلف خود (خان ازدواج کرد (تذکره بغراخانی، ص 95). طبیعی است که در این سیستم، بعد از آنکه ستق‌خان به سن رشد برسد، بایستی حقی در حکومت داشته باشد و با توجه به خانی پدرش، بعید است که حق او کمتر از شریک خانی باشد.

3 بر اساس روایات موجود، ستق بغراخان، مخفیانه مسلمان شده و همراه با هوادارانش از کاشغر گریخت و به نواحی کوهستانی رفت و در شکاف کوه‌ها به مبارزه با خان بزرگ پرداخت (تذکره بغراخانی، صص 104 103). توجه به کوهستانی‌بودن هفت آب و تصریح مورخان بر غلبه او بر آتباش در آغاز کار و سپس حمله او به کاشغر (جمال قرشی، ص 1195)، مبین آن است که م نخست در هفت‌آب آشکار شده و سپس به کاشغر رسیده است.

4 ها ادامه داشت. این امر را اگر با سال مرگ ستق تاریخ اسلام ها در نظر بگیریم معنی‌دار می‌شود. بدین معنی که اسلام‌پذیری قرقلوق‌ها به 349 هـ.ق نوشته خان را به سال 344 هـ.ق (ابن مسکویه، ج 3 181؛ جمال قرشی، ص 1195).



5 منابع همچنین از غلبه کفار در اواخر حکومت امیر نصر (یعنی حدود 327 ه.ق) بر (الملك، 290). با توجه به آنکه این قضیه حاکی از غلبه قرق‌ها بر آن ناحیه است (بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ص 92) و هم اینکه به تصریح ابن‌زبیر (ص 150) شدن خان بعد از بازگشت سفیرانش از بخارا در همین سال روی داده است نیز در منابع موجود از واکنش امیران سامانی در قبال این پیشروی کفار هیچ سخنی به میان نیامده است، می‌توان تصور کرد که این خانی که بر بلاساغون غالب شده همان بغراخان بوده و چون مدتی بعد به اسلام گرویده، امیر سامانی از مقابله با وی خودداری کرده است.

6 به حضور علمای مذهبی مسلمان همچون کلماتی در دربار خان قرق، معقول‌تر آن است که آنها را ملازم دربار بغراخان نومسلمان در بلاساغون بدانیم تا دربار اغولجاق کافر در کاشغر. به نظر می‌رسد که عالم مذهبی مسلمان نمی‌تواند دربار کافران دوام بیاورد. زیرا عالمان مذهبی بدین‌خاطر به دربار حاکم نزدیک می‌شوند تا در جلسات مناظره و مباحثه شرکت کرده و بر رشد علمی خود بیفزایند و در صورت امکان صله یا پاداشی بگیرند، ولی در دربار حاکم کافر هیچ امیدی برای یکی از این دو وجود ندارد. دوم اینکه دسترسی و راهیابی به بلاساغون برای مسلمانان ماوراءالنهر بسیار راحت‌تر و سهل از کاشغر بوده است. سوم آنکه خان کافر هم، پناهنده سیاسی برای تهدید رقیبان و دشمنان سیاسی خود می‌پذیرد، ولی علمای مذهب دیگری را نمی‌تواند بپذیرد زیرا مایه تکدر خاطر بزرگان مذهبی دربار خود می‌شود (حسنی، 57). بنابراین، خان کافر قرق از یک عالم مذهبی غیرسرشناس و طردشده هیچ فایده‌ای نمی‌توانست انتظار داشته باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که با جمع‌بندی و مقابله روایات مربوطه بتوان روند رسمیت دین اسلام در قلمرو قرق‌ها را چنین دانست: وقتی پدر ستق بغراخان در خان کودک بود و طبق رسم ترکی، عموی او اغولجاق به خانی رسید. اما ستق خان، وقتی به سن 12 سالگی رسید، در حال شکار و تفریح با همراهان خود، به منطقه ارتوج رفته با کاروان‌های مسلمان که در آن منطقه حضور داشتند، حشر نشر پیدا نمود. از طرفی با پناهنده الیاس 301 ه.ق به قلمرو قرق‌ها و استقرار وی در منطقه ارتوج در حومه کاشغر نیز یک زمینه دیگر برای تأثیرگذاری بیشتر فرهنگی در میان قرق‌ها فراهم کرد. او در هنگام مراد با کاروان‌های مسلمان و الیاس اسحاق در ارتوج و مشاهده اعمال مذهبی آنها (به‌ویژه اذان و نماز) با آداب اسلامی آشنا شده و مهربانی و ملاطفت الیاس نسبت به وی و تعلیم اسلام به او، به تدریج وی را به اسلام علاقه (تذکره بغراخانی، صص 95-100؛ جمال قرشی، صص 1194-1195). الیاس که از واکنش اغولجاق قدرخان می‌ترسید، به وی توصیه کرد تا اسلام خود را مخفی نگه دارد. تا به تدریج بر تعداد مسلمانان افزوده شد (همان‌جا). اغولجاق، عموی ستق 327 ه.ق توانست مجدداً بر دره رود چو غلبه کرده و مسلمانان آن منطقه را زیر سلطه بگیرد (نظام‌الملک،

290). با توجه به سیستم حکومتی دو خانی در ن ه و همچنین حقی که بغراخان ستق، در میراث پدر در حکومت داشت، به‌عنوان حکمران این نواحی، یعنی همان خان بدیل انتخاب شده و به حکم جایگاه عنوان بغراخان گرفت. او که از زمان کودکی با مسلمانان در ارتباط بود، در اینجا، هم به دلیل دوری از دسترس خان بزرگ و هم ارتباط تنگاتنگ با بافت اسلامی بلاساغون و هفت‌آب، رسماً مسلمان شد. این امر مایه اختلاف وی با خان بزرگ شد. اما چون او خان بزرگ نبود، این قضیه را رسمیت اسلام در قلمرو قرق‌ها نمی‌توان دانست. سکوت امیران سامانی در مقابل سقوط بلاساغون را فقط بدین‌طریق می‌توانستیم دانست که تصور کنیم بغرا به‌زودی تحت‌تأثیر مسلمانان منطقه مسلمان شده و با عمش اختلاف پیدا کرد. بدین‌ترتیب، هارا به دو بخش تقسیم نمود و مبارزه با بخش جنوبی را آغاز کرد. او ظاهراً توانست با کمک غازیان فرغانه تا آتباش را از خان بزرگ بگیرد ولی به‌زودی در 344 ه.ق درگذشت (جمال قرشی، صص 1195). با توجه به آنکه گورش در کاشغر است به نظر می‌رسد که در همین زمان که برای نبرد با خان بزرگ رفته بود، در اطراف کاشغر درگذشته باشد. پس از وی کلماتی معروف به هفت‌آب رفته و فرزندان ستق خان به جای پدر نشسته و راه پدر را ادامه دادند. تا سرانجام 349 ه.ق، فرزند ارشد وی بای تاش موفق شد خان بزرگ را شکست داده و پس از غلبه بر کاشغر، دین اسلام را آئین رسمی اعلام کرد. او با جلوس بر تخت خانی در کاشغر، عنوان ارسلان‌خان گرفته به‌عنوان خان بزرگ قرق درآمد. این قضیه به معنی مسلمان شدن همه قرق‌ها در نظر گرفته شده و لذا از اسلام یکباره قرق‌ها خبر رسیده است. قرق‌ها پس از گرایش به اسلام، تحت نام عمومی ترکمان خوانده شدند (کاشغری، ج 1 3 80 393 139). برادر بایتاش‌خان، با نام تولکا با عنوان ایلیک‌خان به‌عنوان شریک خاقان وی در هفت‌آب مانده بود. از این پس هردو برادر برای توسعه قلمرو اسلام به مبارزه و غزای با ایلات کافر پرداختند. این خوانین، اولین دولت مسلمان استپ را در شرق قلمرو سامانی تشکیل دادند که در تاریخ به دولت قراخانیان<sup>(7)</sup> معروف است. با توجه به رسمیت یکباره اسلام و رواج زندگی ایلی در نزد قرق‌ها، معلوم است که هنوز تعداد زیادی از ایلات و قبایل ساکن در قلمرو قرق بودند که تغییر دین ندادند بودند. ولی در طول یک قرن و با مساعی فرزندان

ستق بغراخان، اسلام در آن ناحیه نهادینه شده و همه ایلات آن تحت تأثیر اسلام قرار گرفت.

## نتیجه

ها در شرق سیحون، با داشتن موقعیت و ویژگی خاص جغرافیایی، به عنوان یک دژ تسخیرناپذیر درآمده بود که تا بیش از دو قرن در برابر لشکرکشی‌های نظامی غازیان مسلمان مقاومت کرد. این قضیه باعث شد تا ورود اسلام به این منطقه برخلاف دیگر نواحی شرقی، از طرق دیگر صورت پذیرد. ویژگی دیگر قلمرو قرق‌ها، حضور گسترده ایرانیان یکجانشین و در نتیجه رواج فرهنگ و مدنیت ایرانی در آن منطقه، و همچنین قرار گرفتن بر سر دو شعبه از شاهراه تجاری ایران و هند به چین بود که با توجه به رونق شدید آن در قرون نخستین، می‌تواند گسترده‌تر تجارت مسلمان در آن قلمرو را استنباط کرد. این امر نیز به تأثیرگذاری عمیق فرهنگی ایرانیان مسلمان در آن منطقه کمک کرد. از طرفی روابط سیاسی با حکمرانان مسلمان از طریق مذاکرات، صلح، تردد سفیر فیما بین آنها و همچنین پناهنده شدن مخالفان حکمرانان مسلمان بدانجا نیز به نشر عقاید و تعالیم اسلامی در قلمرو قرق کمک کرد. شیعیان و در رأس آنها سادات علوی نیز به عنوان یک فرقه تحت تعقیب از اواخر قرن اول هجری، به این منطقه رفتند و از آنجا که مخالف خلفا بودند از نظر قرق‌ها تردد آنها در قلمروشان منعی نداشت و آنها که به دنبال یافتن پیروانی برای خود بودند به تبلیغ عقاید خود در میان اهالی قلمرو قرق پرداختند و در این زمینه توفیق بسیار یافتند. در آخر نیز، فعالیت مبلغان مذهبی به عنوان یک محور دیگر باعث اثرگذاری بر قرق‌ها گردیده و آنها را با اسلام آشنا ساخت. با توجه به زندگی ایلی، اسلام این قبایل به خان بستگی داشت لذا با مسلمان شدن ستق بغراخان و فرزندانش، عملاً اسلام در قلمرو قرق رواج یافت و پس از غلبه آنها بر کاشغر و نیل به منصب اربابان خان (خان بزرگ) این امر به صورت اسلام یکباره 200 هزار چادر از قرق‌ها در منابع انعکاس یافت. و البته نهادینه شدن تعالیم اسلامی نزد این ایلات بیش از یک قرن دیگر به طول انجامید که با مساعی فرزندان ستق بغراخان، که از این پس قراخانیان نامیده می‌شوند، محقق گردید.

## پی

1 در متون تاریخی، ادبی و جغرافیایی اسلامی از این قوم با نام‌های دیگر همچون قارلق، قارلوق، قارلیق، قیالیق، قارلق، قارلیغ، قارلوغ، قیالیغ، قزلغ، غرلق، غرلغ، خرلق، خرلخ، خرلوخ، خطلخ، خلخ یاد شده است. در منابع ترجمه‌ای جدید به خطا کارلوق یا کرلوک آورده.

2 این سرزمین امروزه سمیرچیہ Semirchie گفته می‌شود که ترجمه یدهسو(بتی) = هفت

3 منابع این امر را به خاقان چین نسبت داده (247 الف؛ یاقوت، ج3 441) که باسورث اشاره کرده این قضیه به دولت اصلی چین مربوط نمی‌شود.

(Bosworth, Medieval History Of Iran And Afghanistan And Central Asia, p.113).

4 تحقیقات وسیع اوملبان پریستاک نیز وحدت خوانین کاشغر با خاندان قراخانی را علاوه بر منشأ قرقی خاندان قراخانی به خوبی اثبات کرده است (Pritsak, Studies In Medieval Eurasian History, pp.270 - 299).

5 البته در منابع ذکری از قرق نیست اما با توجه به مطالبی که بعداً خواهد آمد و گرایش بغراخانها به تشیع زیدی استنباط می‌شود که این ترک‌ها همان قرق‌ها باشند.

6 دو گزارش مجمل این روایت، از آن ابن اثیر و محمد حیدر میرزا دوغلات است. (دوغلات، ص418؛ ابن اثیر، ج11 82). دو روایت مفصل و مشروح تر را جمال قرشی و مؤلف گمنام تذکره بغراخانی آورده‌اند (جمال قرشی، صص 1194 1197؛ تذکره بغراخانی، صص 170 186).

7 این سلسله به نام‌های دیگر نظیر آل افراسیاب، آل خاقان، خاقانیه، خانیه، ایلیک خانیه، ایلیک خانان نیز شهرت دارند.

- ابن شادی، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح محمدتقی بهار، چ 1، کلاله خاور، تهران، 1318.
- عبری ابوالفرج گریگوریوس، مختصر تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ 1، علمی و فرهنگی، تهران، 1377.
- استخری ابراهیم بن محمد، مسالک و ممالک (ترجمه فارسی قدیم)، تصحیح ایرج افشار، چ 3، علمی و فرهنگی، تهران 1368.
- ایران در قرون نخستین اسلامی 1، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، چ 3، علمی و فرهنگی، تهران، 1369.
- امامی محمدتقی، «تالاس نبردی که سرنوشت آینده آسیای مرکزی را برای دنیای اسلام مسجل ساخت»؛ مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، سال 1، 1379.
- . . . تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، چ 1، توس، تهران، 1376.
- همو، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، چ 1، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1352.
- همو، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کریم کشاورز، چ 1، امیرکبیر، تهران، 1358.
- همو، تاریخ هفت، ترجمه محسن رحمتی، چ 1، نوید شیراز، شیراز، 1392.
- باسورت. ادموندک، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چ 1 (2 جلد در یک مجلد)، امیرکبیر، تهران، 1372.
- بیهقی علی بن زید، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، چ 1، کتابفروشی فروغی، تهران، 1317.
- پریتساک. املیان، فروپاشی امپراتوری اغوز بیغو، ترجمه محسن رحمتی، پژوهشنامه تاریخ، سال اول، شماره 4 اسلامی واحد بجنورد، 1385.
- تذکره بغراخانی، تصحیح محمد منیر عالم، چ 1، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام 1374.
- جمال قرشی، منقول در تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، چ 1، ابن سینا، تهران، 1332.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح منوچهر ستوده، چ 2، طهوری، تهران، 1364.
- دو غلات، میرزا محمد حیدر، تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، چ 1، میراث مکتوب، تهران، 1383.
- راهنمای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جمهوری‌های بالتیک 1، مؤسسه گیتاشناسی، تهران، 1378.
- رحمتی محسن، تکاپوهای سادات برای تشکیل حکومت علوی در ماوراءالنهر در سده پنجم هجری قمری، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال 2، 7، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، 1389.
- سلیمان حشمت، رضا، «»، «»، دانشنامه جهان 3، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، 1376.
- عوفی محمد الحکایات و لوامع‌الروایات، نسخه خطی شماره 27ب، کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- فرای ریچارد نیلسون، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، چ 2، علمی و فرهنگی، تهران، 1365.
- همو «سامانیان» در تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (تاریخ ایران کمبریج ج 4)، ترجمه حسن انوشه، چ 2، امیرکبیر،

تهران، 1372.

گردیزی عبدالحی بن ضحاک، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، چ 1، دنیای کتاب، تهران، 1363.

مشکور محمد جواد، تاریخ سیاسی ساسانیان 1، دنیای کتاب، تهران، 1362.

نرشخی محمد تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، 2، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1351.

الملك حسن سیر الملوك، تصحیح هیوبرت دارک، چ 1، بنگاه ترجمه کتاب، تهران، 1340.

اثیر عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، دارصادر، بیروت، 1386 هـ.ق.

ابن بابویه محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، اشرف علی تحقیقه السید حسن الموسوی الخراسان، دارصعب و دارالتعارف، بیروت، 1410 هـ.

ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم المعارف العثمانیه حیدرآباد الدکن، 1357 هـ.

ابن خرداد به عیبده، المسالك و الممالک، تصحیح یان دخویه، بریل، لیبن، 1889.

ابن زبیر، قاضی رشید، حقه محمد حمیدالله، مطبعه الحکومه، کویت، 1984 .

ابن عبری ابوالفرج گریگوریوس، تاریخ الزمان، نقله الی العربیه الأب إسحق أرمله، قدم له جان موريس فييه، دارالمشرق ش م م، بیروت، 1986.

ابن فوطی عبدالرزاق بن احمد، مجمع الاداب فی معجم الالقاب، تحقیق محمدالکاظم، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامیه، تهران، 1375 هـ.ش .

ابن مسکویه احمد بن محمد، تصحیح ه.ف. امروز، مکتبه المثنی، بغداد، 1334 هـ.ق.

ابودلف خزرچی مسعر بن مهلهل، رساله الاولى، نسخه عکسی 6191، کتابخانه دانشگاه تهران.

بغدادی عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق صدحه و کتب هوامشه محمد زاهد بن الحسن الکوثری، عنی بنشره عزت العطار الحسینی، بی نا، قاهره، 1948/ 1367.

بلاذری احمد بن یحیی، دار و مکتبه الهلال، بیروت، 2000/1421.

ثعالبی نیشابوری عبدالملک بن محمد، بیتمة الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مطبعة عیسی البابی الحلبي، قاهره، 1375 هـ .

حسنی احمد بن ابراهیم، المصابیح؛ اخبار الأئمة الزیدیه، تحقیق ویلفرد مادلونگ، دارالنشر، بیروت، 1987.

ذهبی شمس الدین ابو عبدالله، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنووظ و...، مؤسسة الرساله، بیروت، 1983 / 1403

سمعانی عبدالکریم بن محمد، تحقیق عبدالله عمر البارودی، دارالجنان، بیروت 1409

صابی ابوالحسین هلال بن المحسن، تاریخ (الجزء الثامن)، ضمیمه تحفه الامراء فی التاریخ الوزراء، مطبعه الاباء السیوعیین،

بيروت، 1904.

- طبرى محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق عبدأ على مهنا، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، 1998/1418.
- عريب بن سعد قرطبي، صله التاريخ الطبرى؛ ذبول تاريخ الطبرى، تحقيق محمدابوالفضل ابراهيم، دارالمعارف، قاهره، 1977.
- قدامه بن جعفر ، ، تصحيح يان دخويه، بريل، ليدن، 1889.
- كاشغرى محمود بن محمد بن حسين، ديوان اللغات الترك، تصحيح معلم رفعت، مطبعه عامره، استانبول، 1333 1335هـ.ق.
- مروزي شرفالزمان طاهر، منتخبات طبائع الحيوان، انتخاب مينورسكى، بي نا، لندن، 1942.
- مسعودى على بن حسين، الذهب و معادن الجواهر، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، الشركه العالميه للكتب، بيروت، 1990.
- مقدسى احمد بن محمد، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، تحقيق الدكتور محمد مخزوم، داراحياء التراث العربى، بيروت، 1408.
- نسفى عمر بن احمد، القند فى معرفه علماء سمرقند، تحقيق يوسف الهادى، ميراث مكتوب، تهران، 1378.
- ياقوت حموى شه الدين ابو عبدالله، ، تصحيح فرديناند و وستنفلد، دارصادر، بيروت. 1409.
- يعقوبى احمدبن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، تحقيق خليل منصور، دارالكتب العلميه. بيروت، 1419.
- Bosworth .E.C, *Medieval History Of Iran And Afghanistan And Central Asia*, Variorum Reprints, London,1977.
- Davidovich.e.a, "The karakhanids", In: *History Of Civilizations Of Central Asia*, vol.4,Part one, Edit by Asimov and Bosworth, UNESCO Publishing, 1998.
- Encycloepadia of Islam, New Edition, Brill,Leiden,1960-2002. Bosworth .E.C "Ilek – Khans"  
2 ed, AMS press, New York, 1972. Gibb. H.A.R., *The Arab Conquest Of Central Asia*
- Printed By Order of Lane Poole Staneley, *Catalogue Of Oriental Coins In The British Museum*  
1881 – 1889. Trustees, London
- Pritsak.o, *Studies In Medieval Eurasian History* ,Variorum Reprints, London, 1981.
- Pritsak "Kara – Hanlilar", *İslâm Ansiklopedisi*, Millî Eğitim basimevi, İstanbul,1965-88.

تعداد مشاهده مقاله: 140

تعداد دریافت فایل اصل مقاله: 50